



آیا رشد اقتصادی به تنهایی میتواند

سعادت جامعه را تأمین کند؟

(۲)

بهر حال تنوع کالاها و افزایش تولید آنها نمیتواند رضایت تمام افراد جامعه را جلب کند زیرا، بطوریکه اشاره شد، همینکه کالائی به میزانیکه احتیاجات تمام اهالی را رفع کند، تهیه گردید، کالاهائی دیگر بازار خواهد آمد که فقط طبقه ثروتمند جامعه قدرت خرید آنها را خواهند داشت و بنا بر این طبقه کم درآمد، بعزت عدم دسترسی باین کالاهای جدید، محرومیت احساس خواهد کرد و برای بدست آوردن آنها به تلاش خواهد افتاد. مثلاً امروز در کشورهای مرفعی مسافرت با هواپیما تقریباً برای تمام طبقات امکان پذیر است ولی طبقه ثروتمند برای نشان دادن برتری خود با درجه يك و طبقه کم درآمد با درجه دو مسافرت میکنند.

حال اگر عوائد افراد و طبقه کم درآمد، بمیزانی افزایش یابد که آنان هم بتوانند با درجه يك مسافرت کنند، برتری طبقه ثروتمند نسبت به طبقه کم درآمد، از لحاظ مسافرت با هواپیما از بین خواهد رفت. در چنین صورتی محتملاً طبقه ثروتمند برای حفظ برتری و امتیاز خود با هواپیماهای سریع السیرتری مثلاً کنکور مسافرت خواهد کرد و بدین ترتیب بار دیگر موجبات غبطه و عدم رضایت طبقه کم درآمد را فراهم خواهد ساخت. بدین گونه مشاهده میشود که پیایی کالاهائی جدید و متنوع تولید میگردد بدون آنکه بتواند توقعات تمام افراد جامعه را ارضاء کند. این تعویض مداوم کالاها که اغلب موجب اتلاف مواد نخستین میشود، زائیده شرایط زندگی ناشی از رشد اقتصادی است.

* آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان چیره دست معاصر.

یکی دیگر از پدیده‌های عصر حاضر که آنهم زائیده رشد اقتصادی و تمرکز صنعتی است، شهرنشینی و مهاجرت روستائیان به مراکز شهر است. در سال ۱۹۵۴ در حدود ۵۷ درصد اهالی فرانسه در شهرها زندگی میکردند. در سال ۱۹۶۸ این تناسب به ۷۱ درصد رسید و در سال جاری (۱۹۷۴) محتملاً به ۷۸ درصد خواهد رسید.

مشکلات ناشی از توسعه شهرها متعدد است و از تغییر محیط زندگی سرچشمه میگردد که بخصوص برای مهاجران تازه وارد پیش میآید، طبق بررسیهایی که بعمل آمده است، در حدود دهسال وقت لازم است تا افراد بتوانند خود را با محیط جدید زندگانشان تطبیق دهند. در نتیجه مهاجرت روستائیان به مراکز شهری، جمعیت شهرها دائماً افزایش مییابد و برای تأمین مسکن این جمعیت روزافزون، آپارتمان سازی توسعه پیدا میکند. معمولاً ساکنان این آپارتمانها را زوجهای جوان و کودکانشان تشکیل میدهند زیرا سالخوردهگان رغبت چندانی به سکونت در اینگونه ساختمانها نشان نمیدهند. زیرا مستلزم تحرک زیاد و پیمودن پلههای متعدد است و هم درآمدشان کافی برای خریداری نیست از سوی دیگر، کمبود زمین بازی و ورزش در شهرهای بزرگ موجب میگردد که پدران و مادران، کودکانشان را برای اینکه در بلکان و یادر محل پارکینگ اتومبیلها بیازی مشغول نشوند، در داخل آپارتمان نگاهدارند.

بررسیهایی که در امریکا بعمل آمده نشان میدهد کودکانیکه در طبقات فوقانی آپارتمانها مثلا از اشکوب پنجم یا از زندگی میکنند دچار عدم تعادل روحی میگرددند زیرا در این اشکوبهای آپارتمان، مادران نمیتوانند کودکان خود را تحت نظارت داشته باشند و بنابراین ترجیح میدهند که در خروج آنها جلوگیری کنند و آنان را در داخل آپارتمان نگاهدارند.

همچنین سرو صدای ساکنان آپارتمان، موجب بروز منازعات و مشاجرات بین همسایگان میگردد. علاوه بر کثرت تعداد ساکنان هر یک از اشکوبهای آپارتمان، بجای اینکه بین همسایگان حسن روابط همجواری ایجاد کند، نتیجه معکوس میبخشد زیرا این ساکنان تقریباً هم‌روزه اجباراً با یکدیگر روبرو میگرددند و این ملاقاتهای اجباری، اختلافات بین آنها را شدیدتر میسازد و آنان را به انزوا جوئی سوق میدهد. کودکانیکه در حومه شهرهای بزرگ زندگی میکنند گاهی از اوقات تعادل روحی خود را از دست میدهند. یکی از روانکاوان حومه پاریس شرح حال کودک چهارساله‌ای را که به لالی کاملاً دچار شده بود ذکر میکند. والدین این کودک با اتفاق ۸ فرزندشان از یکی از روستاها به حومه پاریس مهاجرت کردند ولی موردی اعتنائی و حقارت همسایگان قرار گرفتند و نتوانستند خود را با محیط محل سکونت جدیدشان تطبیق دهند. لذا کودک چهارساله آنها در نتیجه احساس غربت تعادل روحی خود را از دست داد و لال شد ولی همینکه او را به محیط دیگری که کودکان هم‌سنش در آنجا میزیستند، منتقل ساختند

طولی نکشید که زبانش باز شد و قدرت تکلم خود را بازیافت. در نتیجه توسعه صنعتی، شهرها گسترش می‌یابد و شهرهایی جدید بوجود می‌آید و فواصل بین محل سکونت و محل کار طولانی‌تر میشود و در نتیجه افراد باید برای رفتن از منزل به محل کار خود، ساعتها وقت صرف کنند.

اغلب ادعا میشود که در نتیجه رشد اقتصادی تعداد ساعات کار تقلیل یافته است ولی باید توجه داشت که در نتیجه همین رشد اقتصادی و سنگینی ترافیک که یکی از اثرات آن است، بسیاری از کارگران و کارمندان باید هر روز برای طی مسافت بین خانه و محل کار خود دو یا سه ساعت وقت بهدر دهند.

آیا لاقط شرائط کار در مؤسسات تولیدی و صنعتی بهتر شده است؟ البته ماشینی شدن کارها باعث آنست که بعضی از عملیات شاق که مستلزم بکار بردن نیروی بدنی زیاد بود از بین برود ولی برخلاف آنچه تصور میرود، ماشینی شدن کارها بر تعداد مشاغل فنی سطح بالانیا افزوده است و در عوض نیاز به کارگران ساده و غیر متخصص را بیشتر کرده است و این کارگران ناچارند ساعتهای متوالی اعمال یکنواخت و مکرری را انجام دهند که فقط عضلات معینی از بدنشان را بکار میاندازد، آنان در حین کار بدن خود را در وضعی معین و ثابت نگاه میدارند و این فشارها باعث خستگی اعصابشان میگردد و به بروز حوادث کار کمک میکند و به هلاکت و یا صدمه دیدن بسیاری از کارگران میانجامد. در فرانسه سالانه ۲/۰۰۰ تن در نتیجه حوادث کار جان خود را از دست میدهند و در حدود ۱۰۰/۰۰۰ تن صدمات کم و بیش خطرناک میبینند.

افزایش تولید محصولات به مقادیر عظیم، مستلزم کار مداوم است. این است که امروز در مؤسسات تولیدی کشورهای صنعتی پیشرفته، کار را به سه نوبت ۸ ساعته تقسیم میکنند ولی این امر، که مستلزم تغییر متناوب ساعات کار کارگران است، مشکلاتی بوجود می‌آورد که یکی از آنها تغییر ساعات خواب و استراحت آنان میباشد و تعویض متناوب ساعات خواب، ممکن است سلامت جسمی و روانی کارگران لطمه بزند. بعلاوه خواب و استراحت در روز بعلت سروصدا دشوار است. گذشته از اینها تعویض ساعات کار، از لحاظ اجتماعی، نیز دارای اثراتی نامطلوب است که یکی از آنها خطر ازم گسیختگی خانواده است زیرا در نتیجه تغییر ساعات کار، ملاقات پدر و مادر با فرزندان و حتی ملاقات شوهر با زن بطور نامرتب و نامنظم صورت میگیرد.

عدم اطمینان کارگران به حفظ شغلشان یکی دیگر از مشکلات طبقه کارگر است. این عدم اطمینان در نتیجه تمرکز اقتصادی و ادغام مؤسسات صنعتی در یکدیگر، که موجب تقلیل مشاغل میگردد، افزایش می‌یابد. تقلیل مشاغل تنها باعث برکناری کارگران ساده نمیگردد بلکه کارگران متخصص را نیز تهدید میکند. کهنه شدن سریع معلومات و بدید آمدن مهارتهای جدید، استفاده از کارگران قدیمی را دشوار میسازد و موجب برکناری آنان میشود. افزایش

بیکاری در بین کارگران مسن مؤید این ادعاست. شاید تصور شود که افزایش تأسیسات عام‌المنفعه به بهبود کیفیت زندگی مردم کمک میکند. البته ایجاد اینگونه تأسیسات از قبیل مدرسه، بیمارستان، جاده، وسائط حمل و نقل ضرورت دارد، ولی باید دانست که این تأسیسات در نتیجه صنعتی شدن جامعه مردم نیست بلکه خدمت به مؤسسات تولیدی نیز میباشد. بطوریکه «انالی» و «گیوم» برآورد کرده‌اند در فرانسه تأسیسات عام‌المنفعه از قبیل جاده‌ها و بنادر و امثال آن ۵۰ درصد جنبه تولیدی دارد یعنی بمؤسسات تولیدی خدمت میکند. مثلاً ساختن جاده و اتوبان و احداث تأسیسات جهانگردی موجب گسترش بازار فروش اتومبیل میگردد و بدین ترتیب به توسعه صنعت اتومبیل سازی کمک میکند.

تأسیسات عام‌المنفعه از ثمرات رشد اقتصادی است و مانند آنها معایبی دارد. مثلاً گسترش شهرها و افزایش فواصل بین محلات مختلف آنها، موجب آنستکه وسائط نقلیه عمومی توسعه و تکامل یابد ولی این وسائل هر قدر هم تکامل یافته باشد فی حد ذاته عامل رفاه و خوشوقتی نیست. آیا کارگری که امروز برای رفتن به محل کار خود ساعاتی منمادی را در اتوبوس و یا ترن زیرزمینی میگذراند، راضی تر از کارگری است که در قرن گذشته مسافت کوتاه بین خانه و محل کار خود را پیاده و یا با وسائط نقلیه قدیمی طی میکرد؟ بعلاوه باید خاطر نشان ساخت که معمولاً استفاده کنندگان از تأسیسات عام‌المنفعه را در تصمیمات مربوط به ایجاد آنها دخالت نمی‌دهند. بنا بر این این سؤال پیش می‌آید که آیا این تأسیسات با توجه به احتیاجات افرادی که از آنها استفاده میکنند احداث میشود؟ از بحث فوق میتوان نتیجه گرفت که رشد اقتصادی که ملاک سنجش آن تولید ناخالص ملی است، نمیتواند به تنهایی سعادت جامعه را تأمین کند.

نگاهی با وضاع کنونی فرانسه صحت این ادعا را به ثبوت می‌رساند. فرانسه از لحاظ اقتصادی کشوری پیشرفته محسوب میگردد در این کشور ۵۰ میلیون نفری در حدود ۱۳ میلیون اتومبیل و در حدود همین تعداد تلویزیون وجود دارد. بیش از دو میلیون خانواده فرانسوی هر یک، یک مسکن اضافی دارد. هر سال یکی از هر دو تن فرانسوی در ایام تعطیلات خود سفر می‌رود. فرانسه دارای هواپیماهای کنکوردد، مافوق صوت، زیر دریائی های اتمی و ۲/۰۰۰ کیلومتر اتوبان است. تولید ناخالص ملی سرانه این کشور در حدود ۳/۰۰۰ دلار است یعنی از مجموع تولید ناخالص ملی بطور متوسط به هر یک تن سالیانه ۳/۰۰۰ دلار میرسد.

بنا بر این میتوان گفت فرانسه از کشورهای ثروتمند بشمار میرود. معذالک در همین کشور ۲۷۶/۰۰۰ تن به بیماریهای روانی دچارند، ۲ میلیون نفر به الکل و بیش از ۳۵/۰۰۰ تن بمواد مخدر معتادند و ۴۰۰/۰۰۰ نفر بیکارند و هر سال ۱۶۵/۰۰۰ تن خودکشی میکنند و یا بخودکشی تصمیم میگیرند ۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر با درآمد سالیانه کمتر از ۳۶۰۰ فرانک

زندگی میکنند و بیش از یک میلیون تن در خانه‌های غیر بهداشتی سکونت دارند. تعداد نوجوانان بزهکار مرتباً افزایش می‌یابد. مثلاً در ناحیه پاریس تعداد جوانان نابالغ بزهکار در ظرف ۱۰ سال ۲/۵ برابر افزایش یافته است.

این ارقام رسمی که محتملاً کامل نیست (زیرا درباره بعضی از موضوعات مثلاً تعداد افرادی که تصمیم بخسود کشتی بگیرند تهیه آمار دقیق امکان پذیر نیست) نشان میدهد که میزان تولید ناخالص ملی را نمیتوان ملاک رفاه و سعادت جامعه دانست زیرا، در محاسبه تولید ناخالص ملی فقط به کمیت توجه می‌شود نه به کیفیت.

«ادکارفور»^۱ در این مورد خاطر نشان میسازد که میزان تولید ناخالص ملی که معیار رشد اقتصادی شناخته شده است، زیانهای اجتماعی، ناشی از این رشد و یا شرایط مشکلی را که کارگران باید در حین کار تحمل کنند، منعکس نمیسازد و فقط حجم کالاهای تولید شده را در نظر می‌گیرد و در باب اینکه آیا چه احتیاجاتی بوسیله این کالاها برآورده می‌شود و اولیت آنها چیست؟ توجهی مبذول نمی‌دارد.

از بحث فوق چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ آیا باید رشد اقتصادی را متوقف ساخت و یا لاقط پیشرفت آن را کندتر کرد و یا برای رفع زیانهای ناشی از آن، تدابیری اندیشید؟ در این زمینه پیشنهادهای مختلف و متعدد بوسیله متخصصان ارائه داده شده است که در اینجا مجال بحث درباره آنها نیست. آنچه مسلم است همانطور که اشاره شد، حجم تولید ناخالص ملی به تنهایی نمیتواند ملاک رفاه و خوشبختی یک جامعه شناخته شود؟ بهمین علت است که بعضی از محققان پیشنهاد کرده‌اند بجای آن باید معیارهای دیگری از قبیل «انتفاع ناخالص ملی» یا «رفاه ناخالص ملی» و یا «سعادت ناخالص ملی» را انتخاب کرد ولی آیا میتوان میزان «رفاه» و یا «خوشبختی» را اندازه گرفت و یا آنرا بوسیله ارقام منعکس ساخت؟

1- Edgar Faure

۲ - خوشبختانه در ایران باین حقیقت که رشد اقتصادی به تنهایی نمیتواند رفاه و سعادت جامعه را تامین کند توجه کامل شده است و در برنامه‌های عمرانی کشور و بخصوص برنامه عمرانی پنجم به طرحهای رفاهی اولویت داده شده و اعتبارات معتابھی به آنها اختصاص یافته است - ترجمان .